

## بررسی تحلیلی تعلیم و تربیت در چارچوب آراء و اندیشه‌های سیاسی

### مایکل اوکشات

شناس‌شیرازی نیانی



(۱۹۹۰-۱۹۰۱)

اوکشات: «حکومت‌های امروزی به تعلیم و تربیت علاقه‌مند نیستند؛ آن‌ها صرفاً به دنبال آن هستند که نوعی از "جامعه‌پذیری" را بر بقایای آنچه زمانی فعالیت تعلیم و تربیت شناخته می‌شد، تحمیل کنند».

مایکل جوزف اوکشات در ۱۱ دسامبر ۱۹۰۱ در شفیلد انگلستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰ در مدرسه جرج هارپن دن گذراند و در سال ۱۹۲۰ برای تحصیل در رشته تاریخ وارد کمبریج شد. وی در ۱۹۲۳ موفق شد مدرک فوق لیسانس خود را در رشته تاریخ بگیرد و پس از مدتی به عنوان یک مورخ در این دانشگاه استخدام شود.

در پی جنگ جهانی دوم، اوکشات در سال ۱۹۴۱ به ارتش بریتانیا پیوست. وی پس از جنگ، بارها رهبری سیاسی بریتانیا را زیر سؤال برد. در سال ۱۹۴۷ به آکسفورد رفت و نزدیک به یک سال آنجا تدریس کرد. پس از آن وارد مدرسه اقتصادی لندن شد و از سال ۱۹۵۰ تا زمان بازنشستگی در ۱۹۶۹ به تدریس علوم سیاسی مشغول شد.

به فلسفه تا تم پیتا

#### آثار

عقل‌گرایی در سیاست و مقالات دیگر (۱۹۶۲)

در باب رفتار انسان (۱۹۷۵)

در باب تاریخ و مقالات دیگر (۱۹۸۳)

اخلاق و سیاست در اروپای مدرن (۱۹۹۳)

سیاست ایمان و سیاست شک (۱۹۹۶)

در این نوشتار برآنم تا با مد نظر قرار دادن اندیشه‌های سیاسی و به ویژه مختصات و ظرفیت‌های چهار موضع فلسفه سیاسی اوکشات به بررسی تحلیلی تعلیم و تربیت در دیدگاه او بپردازم. اهمیت پرداختن به موضوعاتی از این قبیل که پیوند سیاست و تربیت را مد نظر قرار داده‌اند، آن هم در روزگاری که دیگر هیچ انسان سالم و منصفی استعمار و استثمار کشور و مردمش را بر نمی‌تابد و تعلیم و تربیت نیز در کنار مطبوعات، رسانه‌ها و... از جانب برخی دول به عنوان ابزار "استعمار" بکار گرفته می‌شود، از این روست که بتواند ما را در فهم هر چه بهتر و دقیق‌تر رابطه سالم سیاست و تعلیم و تربیت، و دستیابی به اصولی جهت تبیین و تنظیم تعلیم و تربیت بر اساس خصائص مثبت اندیشه‌های سیاسی یاری دهد.

\*\*\*

#### مقدمه

نظام تعلیم و تربیت نظامی است با کارکردهای مختلف، در این میان کارکرد سیاسی تعلیم و تربیت در تمامی جوامع و کشورها جدای از تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت ویژه و انکارناپذیر

این کارکرد از قدیم‌الایام مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه بوده است. از دیدگاه افلاطون «هدف عمده تربیت که آن را "مهم‌ترین دستور" می‌داند، آماده ساختن افراد برای زمامداری در جامعه آرمانی یعنی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و حکمت است و از جمله عوامل تحقق این امر پرورش استعدادها با آموزش‌ها و دانش‌هایی به منظور تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی است» (کاردان، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۲۵). ارسطو نیز بیان می‌دارد که «آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری تعلیم و تربیت با نوع دولت است و بهترین قوانین در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله تعلیم و تربیت به نسل جوان آموخته شوند و تعلیم و تربیت نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشد» (جی اسمیت، ۱۳۷۰: ۵۰). مطرح ساختن تربیت در ارتباط با سیاست مورد توجه مریان و فلاسفه جدیدتری چون جان لاک، جان استوارت میل و دیویی نیز بوده است. مایکل جوزف اوکشات نیز فیلسوفی است که در زمینه سیاست قلم‌فرسایی کرده و تعلیم و تربیت را در پیوند با معنای خود از سیاست مورد مذاقه قرار داده و در این زمینه دارای مقاله مهم «تربیت سیاسی» نیز هست. اندیشه‌های سیاسی اوکشات در دو اثر «عقل‌گرایی در سیاست» (۱۹۶۲) و به ویژه «رفتار بشری» (۱۹۷۵) موجود است؛ دو اثری که بنا به گفته لسناف «او را از یک سو به عنوان شاخص‌ترین سخنگوی محافظه‌کاری و منتقد بیرحم "عقل‌گرایی" زبانزد خاص و عام می‌کند و از سوی دیگر او را همچون فرد لیبرالی نمودار می‌سازد که اساس استدلالش بر مفهوم مشارکت مدنی است» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۶۶). اهمیت و ضرورت پرداختن به دیدگاه این فیلسوف برجسته قرن بیستم را که به نظر می‌رسد جو غیرقابل‌پذیرش و نفرت‌برانگیز حاکم بر سیاست بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم، سیاست را به دغدغه اصلی او مبدل ساخته، - چنانچه اشاره شد - می‌توان در پیوند مستقیم اندیشه‌ها و تجارب سیاسی او با تعلیم و تربیت بیان نمود. اوکشات در مقاله تربیت سیاسی اذعان می‌دارد که «تربیت سیاسی راهیابی به میراثی است که در تمامی عمر به دردمان می‌خورد و نیز کشف دلالت‌ها و اشارات این میراث است» (Oakeshott, 1977: 233). وی همچنین برای فعالیت سیاسی فواید متعددی برمی‌شمارد از جمله اینکه «هر قدر درک ما از فعالیت سیاسی عمیق‌تر باشد کمتر دستخوش اشتباه در تمثیل شده و کمتر اسیر وسوسه الگوهای کاذب و نامربوط می‌شویم، و هر اندازه درک ما از سنت سیاسی مان همه‌جانبه‌تر باشد، منابع کلی آن به نحو آماده‌تری در دسترس ما خواهد بود و به همان نسبت کمتر دستخوش توهمات خواهیم شد که در کمین بی‌خبران و ناآگاهان نشسته است» (Ibid: 237). بنابر آنچه که گذشت، تصور می‌شود که بهره‌گیری از آراء این فیلسوف سیاسی بتواند راهنما و راهگشای ما جهت نیل به اهدافی باشد که در ابتدای این نوشتار مطرح گردید. از این رو در ادامه ابتدا فلسفه سیاسی اوکشات و مباحث مرتبط با آن مطرح می‌گردد و سپس به بحث تعلیم و تربیت در دیدگاه او پرداخته می‌شود.

## فلسفه سیاسی اوکشات

«انحراف از معنای اولیه سیاست در فلسفه اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو که سیاست را در خدمت اخلاق و تربیت بیان کرده بودند، در دوره رنسانس و با ظهور افرادی مانند ماکیاوولی رخ داد که باعث عوض شدن نقش اخلاق و تربیت شد. از این زمان به بعد کم‌کم سیاست به معنای قدرت در نظر گرفته شد. چرخش موضوع سیاست از تربیت به قدرت باعث شد

که قدرت سیاسی جایگزین تربیت سیاسی شود و امروزه تربیت سیاسی فقط در محدوده جامعه‌شناسی یا به عبارت دیگر در جامعه‌پذیر کردن افراد نقش ایفا کند» (سلحشوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). بررسی آراء و اندیشه‌های اوکشات بیانگر این است که چنین برداشتی از سیاست نزد وی چندان مطلوب نیست؛ چنانچه بیان می‌دارد: «حکومت‌های امروزی به تعلیم و تربیت علاقه‌مند نیستند؛ آن‌ها صرفاً به دنبال آن هستند که نوعی از "جامعه‌پذیری" را بر بقایای آنچه زمانی فعالیت تعلیم و تربیت شناخته می‌شد، تحمیل کنند» (Oakeshott, 1989: 86).

اوکشات بیان می‌کند «فلسفه سیاسی در تجارب سیاسی ریشه دارد» (Oakeshott, 1993: 144). به عقیده وی «فلسفه سیاسی یک علم "پیش رونده" نیست که به انباشتن نتایج محکم و جمع‌بندی‌های قاطع پردازد و بتوان تحقیقات بعدی را بر آن بنا نمود. البته به مفهومی فلسفه سیاسی چیزی جز یک تاریخ نیست؛ تاریخ ناهمگنی‌ها و تعارضاتی که فیلسوفان در شیوه‌های عمومی اندیشیدن و شیوه‌های پیشنهادی راه‌حلی برای آن‌ها داشته‌اند، اما فلسفه سیاسی را نمی‌توان تاریخ آموزه‌ها و نظام‌های نظری صرف دانست» (Oakeshott, 1977: 236).

اوکشات در فلسفه سیاسی خود از فراگیری عقل‌گرایی در جهان مدرن، در سیاست و جاهای دیگر سخن می‌گوید و از این فراگیری شکوه می‌کند. «شناخت عقل‌گرایانه کل معرفت را از لحاظ نظری در مجموعه‌ای از قضایا و قواعد قابل بیان می‌داند و هر عملی را که منطبق با چنین قضایا و قواعدی نباشد غیرعقلانی به شمار می‌آورد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۷۳). اوکشات عقل‌گرایی را دارای ضعف‌های اساسی دانسته و بیان می‌کند که: «عقل‌گرایی نمی‌تواند نارسایی‌های خود را رفع کند ... نمی‌توان با عقل‌گراتر شدن از اشتباهات و خطاهای آن گریخت. این مجازات زیستن بر بر طبق کتاب است ... عقل‌گرایی اول چراغ را خاموش می‌کند و سپس اعتراض می‌کند که نمی‌بیند» (Oakeshott, 1962: 31-32). این عبارات به خوبی دلیل مخالفت اوکشات با عقل‌گرایی در سیاست را بیان می‌کند؛ چرا که عقل‌گرایی به دنبال آن است که با اقتباس اصول و قواعدی از حوزه‌های مختلف، آن را در سیاست بکار بندد و بدین طریق عرصه سیاست را فاسد کند.

### مواضع فلسفه سیاسی اوکشات

در ارتباط با مواضع فلسفه سیاسی دیدگاه اوکشات باید در ابتدا گفت که آراء و اندیشه‌های اوکشات در چارچوب دیدگاه فلسفی خاصی نمی‌گنجد. چنانچه «بعضی او را محافظه‌کار و برخی دیگر ایدئالیست دانسته‌اند. همچنین نگرش معرفت‌شناختی عقل‌ستیزانه او متضمن نوعی گرایش اگزیستانسیالیستی است» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۶۷). اما بنابر عقیده برخی دیگر «موضع فلسفی اوکشات ترکیبی از شکاکیت، ایدئالیسم و انسان‌گرایی است» (پالمر، ۱۳۹۱: ۸۴). چنانچه در مقدمه نیز بیان شد «لیبرالیسم» نیز یکی از مواضع او در حوزه سیاست است. در کنار این مواضع فلسفی، دیدگاه «انتقادی» نیز موضعی مطرح در اندیشه‌های سیاسی اوکشات است. در مجموع اهم دیدگاه‌های فلسفی در آراء سیاسی اوکشات را در موارد ذیل می‌توان بیان نمود:

## ۱) محافظه‌کاری

از دید او کشات «محافظه‌کار بودن یعنی ترجیح شناخته بر ناشناخته، آزموده بر نیازموده، واقع بر افسانه، بالفعل بر ممکن، محدود بر نامحدود، و محافظه‌کاری بدین معنا فقط در مقابل هر گونه عقل‌گرایی ایدئولوژیک قرار می‌گیرد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۷۸ - ۲۷۷). سنت که از موارد مورد توجه و تأکید محافظه‌کاران است در اندیشه او کشات بدین صورت بیان شده است: «سنت ثابت است و نه اتمام یافته. کانونی تغییرناپذیر ندارد که فهم در آن لنگر اندازد. ... بخش‌هایی از آن آهسته‌تر از بخش‌های دیگر گرگون می‌شود، اما هیچ بخشی مصون از تغییر نیست. همه چیز موقت است» (Oakeshott, 1962: 128). موقت و مصون از تغییر بودن سنت بیانگر به فعلیت رسیدن عناصر بالقوه موجود در آن است. به گونه‌ای که او کشات بیان می‌کند که «با همه احوال و با وجود لغزنده و تغییرپذیری سنت رفتار سیاسی، چنان سنتی آن قدرها هم بی‌هویت نیست و آنچه آن را موضوع ممکن دانش می‌سازد آن است که تمامی پاره‌های آن همزمان دستخوش تغییر قرار نمی‌گیرند و دگرگونی‌های آن به طور بالقوه در درون آن وجود دارد» (Oakeshott, 1977: 233). سنت در دیدگاه او کشات همان نقش پیش‌فرض‌های دیدگاه او داراست؛ چرا که وی معتقد است «نقطه عزیمت عقل‌گرایان ذهن خالی است یعنی شک و جهل. عقل‌گرایان چون ارتباط خود را با سنت و گذشته قطع می‌کنند، قدرت جهت‌گیری خود را از دست می‌دهند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۷۴). از دید او کشات «شناخت مبتنی بر سنت آموزاندنی نیست و نمی‌توان روشی برای آموزش آن بدست داد، باید در سنتی سیاسی زاده شویم تا آن را بفهمیم» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۷۶). بنابراین سنت مورد نظر او کشات، سنتی است سیال، مبین تجربه اصیل که فهم آن مستلزم کسب شناخت عملی است.

ابتدای فلسفه سیاسی او کشات بر رویکرد محافظه‌کارانه را می‌توان در جایی که او کشات از کژنمایی در تعلیم و تربیت سخن می‌گوید نیز مشاهده کرد. آنجایی که بیان می‌دارد «گروه اول از افرادی که باعث کژنمایی و ارائه تصویر غلط از تعلیم و تربیت شده‌اند، کسانی هستند که به هر دلیل با تعریف تعلیم و تربیت به مثابه "تبادلات بین نسل‌ها" آن را تحقیر می‌کنند» (پالمر، ۱۳۹۱: ۸۹).

## ۲) لیبرالیسم

«به اعتقاد او کشات نظام سیاسی حکومت، باید نظامی لیبرال باشد. او کشات مدافع مشارکت مدنی است. مشارکت مدنی نوعی مشارکت اجباری است اما نه مشارکتی اجباری برای تعقیب یا منظوری از هر نوع، برای همین مشارکت مدنی آزادی انسان را خدشه‌دار نمی‌کند» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۹۱ و ۱۹۷). «لیبرالیسم‌ها از لحاظ سیاسی دولت را به عنوان پاسبان منفعل می‌بینند کسی که وظیفه‌اش حفظ نظم، به اجرا درآوردن تعهدات و نگهداری دارایی است» (Guttek, 1995: 200). بر مبنای چنین بینشی است که او کشات معتقد است که «آنچه مشارکت مدنی می‌کند این است که از مشارکت جویان مدنی می‌خواهد که قواعد و شرایط معینی را به هنگامی که به دنبال کسب و کار خود، برقراری روابط انسانی و یا تعقیب اهداف برگزیده خودشان هستند مراعات کنند» و مجدداً بر اساس همین بینش است که بیان می‌کند که «درک دولت به عنوان

مشارکت مساعی وضع مدنی را فاسد و تباه می‌کند و دولت رفاه نیز به عنوان تجلی دولت مشارکت مساعی که پاسخگوی نیازهای کسانی است که امنیت را بر آزادی ترجیح می‌دهند، محکوم می‌شود» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۷ و ۲۰۳).

### ۳) آگزیستانسیالیسم

اگر چه او کشات مباحثی چون فرد معیوب و ضد فرد را به هنگام بحث از اجتماع متعهد و جامعه مدنی بیان می‌کند اما این مباحث دارای پیوند قوی با فلسفه اصالت فرد است. به بیان صریح‌تر در نظر او کشات «ذهنیت عقل‌گرا در زمان گذار از سده‌های میانه به عصر جدید؛ یعنی در دوران گسیختگی و فروپاشی حقیقت و نهادهای اجتماعی تشدید شد. در نتیجه این تحولات دو نوع شخصیت پدید آمد: یکی فرد عقل‌گرا که نمونه انسان در عصر مدرن است و دیگری فرد معیوب یا ضد فرد. نوع دوم همان انسان توده‌ای است که از فردیت گریزان است و از همین رو خواستار برابری است. فرد معیوب که از خود هدفی ندارد، نیازمند رهبر و ایدئولوژی است و خواهان آن است که دیگران به جای او تصمیم بگیرند. در حقیقت او فردی است که خواستار ایجاد جامعه‌ای محدود و اجبارآمیز است» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۷۵). مخالفت با چنین عقایدی از سوی او کشات که وی به تفصیل از آن سخن می‌گوید بیانگر وجود رگه‌های آگزیستانسیالیستی در فلسفه اوست؛ چرا که گذشته از نگرش عقل‌ستیزانه او که بنابر عبارات پیشین، متضمن نوعی گرایش آگزیستانسیالیستی است، این فلسفه مخالف توده‌ای ساختن افراد است و از امری به نام "بحران جامعه توده‌وار" سخن به میان می‌آورد. «اختیار و آزادی نیز که یکی دیگر از مقولات و شاخص‌های اساسی دیدگاه آگزیستانسیالیسم است در دیدگاه او کشات و به هنگام بحث از زندگی اخلاقی» (هادوک، ۱۳۸۴: ۸۹) که وی آن را به هنگام بحث از مشارکت مدنی مطرح می‌سازد، موجود است.

### ۴) انتقادی

«به نظر او کشات در جوامع مدرن به جای اجتماع مدنی، اجتماع متعهد پیدا شده که در آن دولت سازمانی برای دستیابی به اهدافی خاص تصور می‌شود نه آن که خود؛ چون اخلاق، هدف خود باشد. دولت را اغلب وسیله‌ای برای افزایش ثروت ملی و ایجاد برابری و تأمین رفاه عمومی و جز آن در نظر می‌گیرند. دولت به منزله اجتماع متعهد در مقابل دولت به مثابه اجتماع مدنی با فردیت و آزادی در تعارض است» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۷۹). چنین عباراتی در کلام او کشات بیانگر مخالفت او با پدیده "مهندسی اجتماعی" است و از این رو وی را در زمره فلاسفه انتقادی قرار می‌دهد. پدیده‌ای که از جانب دولت، سازمان‌ها و ... در مقیاس بزرگ اعمال می‌شود و به دنبال آن است که ویژگی مورد نظر را در جمعیت هدف به وجود آورد. علاوه بر این توجه به نقد و ارزیابی امور که در مباحث تربیتی دیدگاه او کشات مطرح می‌گردد از دیگر مواردی است که دیدگاه او را به دیدگاه فلاسفه انتقادی نزدیک می‌کند.

چنانچه مشاهده می‌شود بیان مواضع فلسفه سیاسی چهارگانه فوق در دیدگاه او کشات به معنای پذیرش تام و تمام مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی این مواضع و یا بکارگیری مطلق و یک‌سویه یکی از این رویکردها به عنوان موضع فلسفی مسلط و

غالب نیست؛ بلکه در حقیقت اوکشات با تلفیق این چهار موضع فلسفی که از هر یک ویژگی‌ها، مختصات و ظرفیت‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد، به دنبال آن است که تصویری مناسب‌تر و واقع‌بینانه‌تری از فلسفه سیاسی ارائه دهد.

## بررسی تحلیلی تعلیم و تربیت در اندیشه‌های سیاسی اوکشات

### الف) تحلیل قلمرو تعلیم و تربیت

در دیدگاه اوکشات تعلیم و تربیت، محدود به تعلیم و تربیت رسمی نمی‌شود اما با این حال وی معتقد است که «از منظر ماهیت بسیاری از مکالمات بشری، آموزش رسمی نقشی حیاتی ایفا می‌کند» (پالمر، ۱۳۹۱: ۸۸). دلیل این نقش حیاتی را می‌توان در این بیان نمود که تأثیر نهاد تعلیم و تربیت به دلایلی چون در اختیار داشتن فرصت زمانی طولانی به ویژه در دوران کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی که تأثیرپذیری افراد بیشتر است، عمیق و گسترده است. اوکشات همچنانکه تمام یادگیری‌ها را حاصل یادگیری رسمی نمی‌داند، موفقیت در تربیت فرد را نیز تنها در گرو نظام تعلیم و تربیت رسمی نمی‌داند بلکه به تأثیر محیط غنی که می‌تواند شامل خانواده، گروه همسالان، احزاب و ... باشد نیز توجه دارد. چنانچه در زمینه تربیت سیاسی بیان می‌کند که «شاید مهم‌ترین بخش تربیت سیاسی را تصادفاً و هنگامی کسب می‌کنیم که راه خود را به جهان طبیعی - مصنوعی، جهان زادگاه خود باز می‌کنیم؛ راه دیگری هم برای کسب این آموزش سیاسی وجود ندارد. البته اگر شانس آن را داشته باشیم که در جامعه‌ای با سنت‌های پربار و زنده سیاسی به دنیا بیاییم و در میان کسانی باشیم که تربیت سیاسی خوبی داشته‌اند، مطلب برای آموختن زیاد است و مطالب زیادی خواهیم آموخت» (Oakeshott, 1977: 234).

### ب) تحلیل هدف تعلیم و تربیت

اوکشات همچنانکه برای سیاست هدف معین و از پیش تعیین شده‌ای را تحمیل نمی‌کند و تفسیری لیبرالی از سیاست ارائه می‌دهد چنانچه می‌گوید: «در فعالیت سیاسی انسان‌ها بر دریایی بیکران و بسیار ژرف می‌رانند، نه بندری هست و نه سرپناهی نه لنگرگاهی و نه مبدایی و نه مقصدی، غرض شناور ماندن و حفظ تعادل است» (Oakeshott, 1962: 127) و در رابطه با مشارکت مدنی که دولت آرمانی اوست بیان می‌کند که «مشارکت مدنی نوعی مشارکت اخلاقی است و بنابراین در خدمت هیچ هدف فردی از مشارکت جویان یا حتی در خدمت هدف مشترک همه آن‌ها نیست» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۹۷)، تعریف وی از هدف تعلیم و تربیت نیز لیبرالی است. چنانچه هدف تعلیم و تربیت را «انسان شدن» می‌داند و در این رابطه بیان می‌کند که: «انسان بودن یعنی درک ارتباط داشتن با دیگران آن هم به سبب مشارکت در رابطه‌های چندگانه قابل فهم و برخورداری از زبان‌های تاریخی و قابل فهم مربوط به احساسات، تصورات، اشتیاقات و ... انسان بودن یعنی ساکن بودن در جهانی که از معانی ساخته شده؛ به عبارتی متشکل از رخدادهایی است که بر حسب این برداشت شناسایی، تعریف، تفهیم و پاسخگویی می‌شوند. این جهان، جهانی از احساسات و باورهاست که حاوی مصنوعات بشری نیز می‌باشد. ... فقدان چنین برداشتی به معنای انسان نبودن است، به معنای یک ناآشنا با شرایط انسانی است» (Oakeshott, 1989: 65). بر اساس این هدف،

ماهیت، نقش و کارکرد تعلیم و تربیت به گونه‌ای است که در آن تعلیم و تربیت دستیابی به هیچ مهارت خاصی را هدف قرار نمی‌دهد و در خدمت هیچ یک از اهداف تربیت سیاسی رایج یعنی آماده‌سازی فراگیران برای جامعه‌پذیری سیاسی، مشارکت سیاسی، انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و تعمیق باورهای سیاسی به منظور تداوم حاکمیت سیاسی نیست.

### ج) تحلیل محتوای آموزش

در دیدگاه اوکشات محتوای مورد نیاز جهت آموزش متناسب با پذیرش معنای پیشنهادی سیاست نزد اوست. چنانچه بیان می‌کند که «اگر نظر و درکی را که من از سیاست پیشنهاد کردم پذیرفته شود، دیگر در مورد نوع دانش و آموزشی که بدان تعلق دارد، تردیدی وجود ندارد» (Oakeshott, 1977: 232). ویژگی‌های چهارگانه‌ای که اوکشات برای مدرسه بیان می‌کند؛ اینکه «مدرسه محل آشنایی شاگردان با میراث فکری، تخیلی، اخلاقی و عاطفی، تلاش برای تبعیت، درک و بازاندیشی آموزه‌های عقلانی، جایی برای آشنایی با فضیلت‌ها و امکانات بالقوه است و تحصیل در آن مشتمل بر آگاهی از تسلسل تاریخی معلمان و شاگردان می‌باشد» (پالمر، ۱۳۹۱: ۸۸) به وضوح بیانگر محتوای غنی آموزش در نظام تعلیم و تربیت مورد نظر اوکشات است. در میان محتوای مورد نیاز برای آموزش، اوکشات از دانش مورد نیاز برای درک صحیح فعالیت سیاسی و سیاست به نحو مبسوطی سخن می‌گوید. دانشی که اوکشات برای درک صحیح فعالیت سیاسی پیشنهاد می‌کند دانشی از ایدئولوژی منتخب، اقتصاد و روانشناسی است؛ توضیح مطلب آنکه از دید اوکشات «برخی از علوم موجود جهت یادگیری و آگاهی، علمی است که در درک صحیح فعالیت سیاسی مؤثر است؛ این درک که سیاست، یک فعالیت تجربی محض و فعالیت حضور در نظامات جامعه به رهبری یک ایدئولوژی مستقلاً اندیشیده شده نیست. از جمله این علوم و دانش‌ها، دانشی از ایدئولوژی سیاسی برگزیده شده است؛ یعنی دانشی درباره اهداف و آنچه که باید انجام شود و نیز معرفت مربوط به علم اقتصاد و روانشناسی که وجه اشتراک این دانش‌ها این است که این علوم، علمی هستند که از طریق فعالیت حضور در نظامات جامعه جمع‌آوری می‌شود» (Oakeshott, 1977: 223 - 224). در ارتباط با سیاست نیز اوکشات بیان می‌کند که «سیاست موضوعی خاص برای مطالعه دانشگاهی است». وی برای مطالعه سیاست در سطح دانشگاه سه ویژگی را مطرح می‌کند؛ «نخست اینکه مطالعه سیاست باید مطالعه‌ای تاریخی باشد. دوم آنکه آموزش سیاسی باید دربرگیرنده دانش‌های سیاسی جامعه‌های دیگر معاصر باشد و سوم اینکه مطالعه دانشگاهی سیاست مطالعه فلسفی است که این تأمل و تعمق در فعالیت سیاسی می‌تواند در سطوح گوناگون انجام گیرد» (Ibid: 234 - 236).

### د) تحلیل روش‌های تعلیم و تربیت

روش‌های پیشنهادی اوکشات در زمینه تعلیم و تربیت همچون موارد پیشین برگرفته از تجارب و اندیشه‌های سیاسی اوست. وی در زمینه تدریس شاگردان تنوعی از روش‌ها را پیشنهاد می‌کند. روش‌هایی چون «اشاره کردن، پیشنهاد کردن، ترغیب، چرب‌زبانی، تشویق، راهنمایی، نشان دادن، گفت‌وگو، آموزش، اطلاع دادن، داستان‌سرایی، سخنرانی، نمایش، تمرین، آزمون، امتحان، انتقاد، تصحیح، تعلیم خصوصی، تکرار و مواردی از این قبیل و در واقع هر چیزی که تصویر غلطی

از ابلاغ یک مفهوم به دست ندهد» (Oakeshott, 1989: 70). به منظور تبیین و ملموس ساختن هر چه بیشتر ابتدای روش‌های مورد نظر اوکشات و دیگر روش‌های استنباطی بر اندیشه‌های سیاسی وی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مشاهده و تقلید: از دید اوکشات «شروع آموزش سیاسی برخورداری از یک سنت است، مشاهده و تقلید رفتار بزرگترهاست» (Oakeshott, 1977: 234) از این رو بکارگیری این روش‌ها در مراحل اولیه تعلیم و تربیت از اهمیتی ویژه برخوردار است.

- پرورش روحیه انتقادی و ارزیابی امور: اوکشات بیان می‌کند که «ما ضمن بازگشت حتی به دور دست‌ترین دقایق یک سنت به بهبودبخشی آن می‌پردازیم و چیزی نو می‌سازیم، لذا هیچ چیز در بلندمدت دست‌نخورده و بی‌تغییر باقی نمی‌ماند. در سنت همه چیز در مقام سنجش قرار می‌گیرد اما این سنجش با چیز کناردستی آن نیست بلکه مقایسه با کل است» (Oakeshott, 1977: 233). وجود واژه سنجش و به ویژه بهبودبخشی در عبارات اوکشات مؤید وجود روش نقد در دیدگاه اوست؛ چرا که هر بهبودبخشی مستلزم مورد نقد و ارزیابی قرار دادن امور و شرایط موجود است. از این رو پرورش روحیه انتقادی و ارزیابی امور در متربیان را باید روشی دیگر در نظام تعلیم و تربیت مورد نظر اوکشات به شمار آورد.

- کسب تجربه و کارآموزی: با توجه به این که اوکشات می‌گوید «سنت، تجسم شناخت عملی است نتیجه می‌شود که ذات سنت ایجاب می‌کند که نتوان آن را به طور کامل و یا حتی در حد مناسبی با کلمات بیان و مشخص کرد. در واقع سنت را می‌توان با تجربه و آشنایی یاد گرفت؛ نخست سنت را باید در کنار کسانی که آکنده از تجربه سیاسی هستند کار و کارآموزی کرد» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۸۴)، می‌توان اذعان داشت که کسب تجارب و مهارت‌های عملی روشی بسیار مهم برای آموزش در دیدگاه اوکشات می‌باشد.

- مطالعه بوم‌شناسی: اوکشات در ویژگی دوم مطالعه دانشگاهی سیاست، روش اکولوژیک را پیشنهاد می‌کند. چنانچه بیان می‌دارد «مطالعه سیاست جوامع دیگر مانند مطالعه جامعه خودی، مطالعه بوم‌شناسی از یک سنت رفتار است و مطالعه تشریحی یا آناتومیک طرح‌های مکانیکی یا تحقیق در یک ایدئولوژی نیست» (Oakeshott, 1977: 235).

- خلاصه‌سازی: از دیگر روش‌های موجود در دیدگاه تربیتی اوکشات روش خلاصه‌سازی است که در خصوص ارتباط آن با اندیشه‌های سیاسی او می‌توان به این مورد اشاره کرد: اوکشات در رابطه با ویژگی دوم مطالعه دانشگاهی سیاست بیان می‌کند که «یکی از سطوح تأمل و تعمق در فعالیت سیاسی آن است که تجربه سیاسی خود را به صورت یک آموزه خلاصه کنیم که این آموزه در کشف دلالت‌ها و لوازمات آن بکار گرفته می‌شود» (Ibid: 230).

- روش تشریحی یا توضیحی: اگر چه اوکشات در رابطه با ویژگی دوم مطالعه دانشگاهی سیاست، روش خلاصه‌سازی را مطرح می‌کند اما وی کاربرد این روش را در تمامی مواقع درست نمی‌داند؛ چنانچه معتقد است که «استفاده از شگرد خاص خلاصه کردن به منظور کشف اشارات سنت سیاسی با درک فعالیت سیاسی، متفاوت و کاملاً بی‌مناسبت است؛ چرا



که به عقیده او کشات بکارگیری این شیوه در ابتدا "نادرست" است؛ زیرا که خلاصه کردن یک سنت هر قدر هم با مهارت صورت گیرد، یک تلویح یا اشاره واحد سنت، جنبه اغراق و گزافه به خود می‌گیرد و از سویی "گمراه کننده" است؛ زیرا خلاصه کردن به خودی خود هرگز نمی‌تواند کلیت دانش مورد استفاده در فعالیت سیاسی را فراهم سازد» (Ibid, 1977: 230-231). بیاناتی از این قبیل در دیدگاه او کشات به وضوح نشان دهنده حساسیت وی نسبت به کاربرد به جای هر روش و به طور ضمنی بیانگر تأکید بر در نظر گرفتن این مهم از سوی دیگران است.

## نتیجه

در پی این بررسی تحلیل مختصر مبرهن گردید که:

۱. تعلیم و تربیت در دیدگاه او کشات شامل تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی است و موفقیت در تربیت افراد بستگی به غنی بودن محیط تربیت دارد.
۲. در دیدگاه او کشات محتوای مورد نیاز جهت آموزش که از تنوع بسیار برخوردار است، متناسب با پذیرش معنای پیشنهادی سیاست نزد او و روش‌های متنوع پیشنهادی نیز برگرفته از تجارب سیاسی اوست.
۳. موافقت او کشات با انتقال ارزش‌ها و به تعبیری حمایت او از تبادلات بین نسل‌ها حاکی از این امر است که تعلیم و تربیت نقش و کارکردی محافظه‌کارانه دارد اما در دیدگاه او تعلیم و تربیت به گونه‌ای نیست که همچون یک کنترل‌کننده تنها در جهت تحکیم و تداوم وضع موجود تلاش کند. همچنانکه عدم تأکید وی بر فرایند جامعه‌پذیری، مبین عدم توجه انحصاری او به دیدگاه محافظه‌کاری است.
۴. او کشات به موازات آن که برای سیاست هدف از پیش تعیین شده‌ای را تحمیل نمی‌کند، هدف تعلیم و تربیت را نیز «انسان شدن» می‌داند که همچون تعبیر وی از سیاست، تفسیری لیبرالی و ورای هر گونه نقش و عملکرد از پیش تعیین شده است.
۵. تأکید او کشات بر جلوگیری از ایجاد شخصیت فرد معیوب که در پیوند با اندیشه‌های لیبرالیستی و آگزیستانسیالیستی قرار دارد و بیانگر تأکید وی بر تربیت شخصیت‌های سالم است، در بطن همان هدف تعلیم و تربیت که «انسان شدن» می‌باشد، جای می‌گیرد.
۶. بکارگیری انتقاد به عنوان یک روش تدریس و پرورش روحیه انتقادی و سنجش و ارزیابی امور نشانگر ملحوظ بودن اندیشه‌های انتقادی در فرایند تعلیم و تربیت مورد نظر او کشات است.

در مجموع می‌توان گفت: همانگونه که اوکشات با تلفیق چهار موضع فلسفی محافظه‌کاری، لیبرالیسم، اگزیستانسیالیسم و انتقادی که از هر یک ویژگی‌ها، مختصات و ظرفیت‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد، به دنبال آن است که تصویری مناسب‌تر و متعادل‌تری از فلسفه سیاسی ارائه دهد، در زمینه تعلیم و تربیت نیز در پی آن است که با در نظر گرفتن مواضع فلسفه سیاسی و تجارب خود، از تضادها و تناقضات موجود و تأکید بر اهداف تربیت سیاسی رایج و تأثیر آن‌ها در جامعه کاسته و به ارائه تصویر متعادل‌تر و مناسب‌تری از تعلیم و تربیت بپردازد. به بیان صریح‌تر اوکشات با بهره‌گیری از ترکیب مواضع فلسفه سیاسی خود که می‌توان آن را در حکم انسجام نسبی میان منابع متعدد در فلسفه سیاسی او دانست، به دنبال ارائه تصویر مطلوبی از تعلیم و تربیت در چارچوب اندیشه‌های سیاسی خود است به گونه‌ای که بتواند آثار مثبت بلندمدتی در زندگی فرد داشته و در عین حال از رسوب اهداف تربیت سیاسی رایج در جامعه کاسته یا تأثیر آن را تضعیف نماید.

## منابع

- اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، خراسان رضوی: به نشر.
- بشیریه، حسین. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- پالمر، جوی آ (۱۳۹۱). *پنجاه اندیشمند نوین علوم تربیتی (از پیازه تا عصر حاضر)*. ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: سمت.
- سلحشوری، احمد؛ یدالهی‌فر، محمدجواد؛ خنکدار طارسی، معصومه (۱۳۹۱). «مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۲۶ - ۱۱۱.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۸۸). *سیر آراء تربیتی در غرب*. تهران: سمت.
- لسناف، مایکل هری (۱۳۸۵). *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
- هادوک، بروس (۱۳۸۴). «عقل‌گرایی در سیاست از نگاه مایکل اوکشات»، ترجمه سید جواد طاهایی، *بازتاب اندیشه*، شماره ۶۷، صص ۸۵۴ - ۸۵۱.

- Guterk.G L. (1995). *A History of the Western Educational Experience*. Publisher: Waveland Press.
- Oakeshott, M.(1962). *Rationalism in Politics and Other Essays*, London: Methun.
- . (1975). *On Human Conduct*, London: Oxford University Press.
- . (1977). *Michael Oakeshott: Political Education*, Rowman and Political Littlefield Publishers, Inc.
- . (1989). *The Voice of Liberal Learning: Michael Oakeshott on Education*, Timothy Fuller (ed), New Haven: Yale University Press.